

## سایه امنیت سیاسی بر عنصر انگیزه در جرائم تروریستی

محمد یکرنگی<sup>۱</sup> \* رضا جلوی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [yekrangi@ut.ac.ir](mailto:yekrangi@ut.ac.ir)  
<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [rezajelavi@ut.ac.ir](mailto:rezajelavi@ut.ac.ir)

### چکیده

علم حقوق قادر به تبیین دلیل اختلاف‌های موجود و حل‌نشده برای تعریف تروریسم نیست. برای درک این اختلاف‌ها باید تروریسم را مسئله‌ای امنیتی در نظر گرفت که به ادبیات حقوقی راه یافته است. رویکردهای امنیتی متعددی وجود دارد که مبنا قرار دادن هر رویکرد موجب تعریف متفاوت از تروریسم می‌شود. به همین دلیل در این مقاله، بحث به چارچوب نظری مکتب کپنهاگ محدود شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که این رویکرد امنیتی، نگاه دولت‌ها به مفهوم تروریسم و انگیزه رفتار در این جرم را چگونه تبیین می‌کند؟ فرضیه این نوشتار آن است که آسیب‌پذیری امنیتی خاص هر دولت، تأثیراتی مستقیم بر نگاه آن دولت به تهدید تروریسم دارد و بر اساس نوع دولت، انگیزه در تعریف تروریسم دخالت داده می‌شود. این مقاله برای آزمودن این فرض با رویکردی توصیفی-تحلیلی از چارچوب نظری ارائه‌شده توسط باری بوزان در خصوص آسیب‌پذیری دولت‌ها استفاده کرده است تا ارتباط میان عنصر انگیزه در تعریف‌های موجود از جرم تروریستی را با آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها علیه ایده دولت نشان دهد. در این زمینه در این تحقیق به روش تحلیل محتوای کیفی مفهوم تروریسم در اسناد حقوقی برخی دولت‌ها، برای نمونه تأثیر ضعف امنیتی واحد «ملت» و «ایدئولوژی سیاسی» بر تعریف تروریسم بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان داد که در دولت‌های ضعیف، در صورت امکان امنیتی‌سازی تروریسم، عنصر انگیزه، به دلیل ضعف واحد ملت، علیه جدایی‌طلبان مطرح می‌شود و در دولت‌های قوی، به دلیل تهدید ایدئولوژی‌های رقیب، در صورت امنیتی‌سازی تروریسم، انگیزه متوجه ایدئولوژی سیاسی رقیب می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** تروریسم، امنیت سیاسی، مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی، ملت، ایدئولوژی سیاسی

\* استناد: یکرنگی، محمد؛ رضا جلوی. (۱۴۰۳). «سایه امنیت سیاسی بر عنصر انگیزه در جرائم تروریستی» فصلنامه سیاست، ۵۴، ۲: ۲۹۱-۳۱۱. <DOI:10.22059/JFQ.2024.355746.1008044>  
تاریخ دریافت: ۴ آذر ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۳ مرداد ۱۴۰۳، تاریخ تصویب: ۲۱ مرداد ۱۴۰۳، تاریخ انتشار: ۷ شهریور ۱۴۰۳.

### ۱. مقدمه

از آغاز خلقت انسان و زندگی در میان موجودات کره خاکی، عرصه تأمین نیازهای اولیه بشر همواره با مخاطراتی روبه‌رو بوده است. تلاش برای کنار زدن این مخاطرات و فائق آمدن بر آنها در طول تاریخ با زیست بشری گره خورده است. پس از فائق آمدن در این عرصه، بشر پا را از این نیز فراتر نهاده و به دنبال ایجاد احساس آرامش و آسایش در زندگی به‌سوی رها شدن از ترس مخاطرات طبیعی و غیرطبیعی گام نهاده است. با توجه به پیچیده‌تر شدن زیست انسانی، نیازهای انسان و روند تأمین آنها نیز پیچیده‌تر شده، اما ضمن آن، دستیابی به حس رها شدن از مخاطراتی که تأمین نیازهای وی را مختل می‌کند نیز پیچیده شده است (Ghasemi, 2007: 12-13). اگر امنیت را «رها شدن انسان از ترس» بدانیم<sup>۱</sup>، باید گفت که در طول حیات بشر، امنیت همواره معمایی برای زندگی وی بوده، اما این معما همواره با پیشرفت زندگی انسانی سخت‌تر و پیچیده‌تر شده است. به این ترتیب برای امنیت‌زایی در زندگی ضمن گسترده شدن اجتماعات بشری، امنیت گروهی و جمعی جایگزین «امنیت فردی» شده است. همین مسئله موجب شده است در تحلیل امنیت واحدهایی فراتر از «فرد» مدنظر قرار گیرد و این مفهوم روزبه‌روز پیچیده‌تر شود.

پس از ایجاد نظم و ستفالیایی در روابط میان دولت‌ها و محدود شدن دولت‌ها در مرزهای معین، تأمین امنیت شهروندان از وظایف حکام به حساب آمده و مفهوم امنیت مقید به صفت «ملی» شده است. در نظام‌های سیاسی جدید دولت‌های مدرن خود را عهده‌دار رساندن اتباع خود به اخلاق برتر، سعادت اخروی و فضیلت‌جویی نمی‌دانند و ساختارشان بر اساس تأمین امنیت بنا نهاده شده است (Shakeri, 2006: 738). از آنجا که در این نظم همه نمی‌توانند عهده‌دار تأمین امنیت خویش شوند، دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا با ایجاد سازوکارهایی همچون پلیس و ارتش به این وظیفه خود بپردازند. با چنین رویکردی از جانب دولت‌ها امنیت به «کالای عمومی» بدل شده است که تمام افراد در استفاده از آن سهیم‌اند (Mandel, 1999: 45).

در خصوص تعریف دقیق «امنیت ملی» صاحب‌نظران تفاهم ندارند. یکی از مشکلات تعریف آن تعیین «مرجع متعلقه امنیت»<sup>۲</sup> است. اگر امنیت پاسداری از یک مرجع در مقابل تهدید تعریف شود، «مرجع امنیت یعنی چیزهایی که موجودیتشان در معرض تهدید انگاشته می‌شود و دعوای مشروعی برای بقا دارند» (Buzan et al., 2007: 67). با توجه به اینکه چه مرجعی برای امنیت گزینش می‌شود، تهدیدها متفاوت شده و مبانی متفاوتی برای جلوگیری از

۱. در فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم کلی امنیت بر «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» تأکید شده است که ناظر بر جنبه‌های روحی و روانی امنیت هستند (رک: Mandel, 1999: 44).

هرگونه تهدید در نظر گرفته می‌شود. پس از تعیین تهدیدها در حقوق کیفری، به عنوان ابزاری برای مقابله، امکانات لازم برای جلوگیری یا ایجاد مانع در برابر تهدید نمود می‌یابند. اگر با مفروض گرفتن وظیفه اصلی دولت‌های مدرن، دولت مرجع امنیت ملی فرض شود، هر تهدیدی علیه عوامل سازنده آن را باید تهدیدی علیه امنیت ملی قلمداد کرد. عوامل سازنده دولت را سه چیز دانسته‌اند: «جمعیت، سرزمین، قدرت سیاسی» (Ghazi Shariat Panahi, 2010: 56). پذیرش مرجعیت دولت این امکان را به دولت می‌دهد تا برای هر تهدیدی علیه هریک از عوامل سازنده تدبیر کند. این تدبیر می‌تواند به وسیله ابزار حقوق کیفری تأمین شود. از آنجا که این تهدیدها می‌تواند از سوی شهروندان تابع نیز پدید آید، شهروندان هم هدف دولت در «کنش‌های بازدارنده یا سرکوبگرند» (Alipour, 2013: 71). کنش بازدارنده را می‌توان در پرتو حقوق کیفری، بیان قوانین و مجازات‌ها و کنش سرکوبگرانه را اجرای مجازات‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز علیه تهدیدکنندگان در نظر گرفت. البته باید در نظر داشت که ابزار جرم‌انگاری و مجازات صرفاً یکی از راهکارها و دستور کارهای پیش روی دولت در تأمین امنیت است که می‌تواند از آن بهره برد. دولت‌ها در برابر تهدیدهای علیه امنیت ملی ابزارهای فراحقوقی مانند «جنگ» را نیز در اختیار دارند که پس از محاسبه هزینه و فایده ممکن است از آن نیز استفاده کنند.

بنابر این توضیحات، امنیت علاوه بر عدالت، یکی دیگر از خاستگاه‌های قانون کیفری است (Alipour, 2013: 58). اگر نظری به جرائم معمول علیه امنیت ملی افکنده شود، سه ویژگی می‌تواند ماهیت تهدیدآمیز این جرائم را مشخص کند: «۱. رفتار بزهکارانه، ۲. قصد مرتکب و ۳. نتیجه‌ها و نشانه‌های زیانبار» (Alipour, 2013: 77). در برخی رفتارها، ماهیت رفتار مادی به گونه‌ای است که فقط علیه امنیت ملی می‌تواند رخ دهد، مثل جرم جاسوسی. برخی رفتارها نیز در واقع رفتار جرم دیگری است که با قصد مرتکب ویژگی امنیتی به خود می‌گیرد، مثل جعل اسکناس و سکه در سطح گسترده برای برهم زدن نظم عمومی. برخی دیگر از رفتارها نیز فقط به دلیل نتایج زیانباری که دارند، علیه امنیت تلقی می‌شوند، مثل خرابکاری در صنعت برجسته کشور.

تروریسم یکی از جدی‌ترین جرائم علیه امنیت ملی است که دولت‌ها با آن به‌نحوی ویژه برخورد می‌کنند و با وجود این حقوقدانان در خصوص تعریف و ویژگی‌های آن اتفاق نظر ندارند. در این جرائم علاوه بر اینکه رفتارهای مادی جرائم تروریستی کاملاً تفکیک‌پذیر

نیست، نیازی به نمود نتیجه زیانبار هم نیست و حتی در مواردی صرف تهدید به عمل، خود جرمی تروریستی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی اسناد حقوقی دولت‌های مختلف استفاده شده است تا در چارچوب نظری مکتب کپنهاگ با تبیین ضعف دولت‌های مختلف در زمینه امنیت ملی بتوان به درک مفهوم تروریسم و تفاوت عناصر این جرم در دولت‌های مختلف نائل شد.

## ۳. چارچوب نظری

### ۳.۱. نظریه امنیتی‌سازی و تروریسم

نظریه امنیتی‌سازی<sup>۲</sup> در مکتب کپنهاگ به نحوه امنیتی شدن مسائل و تبدیل آنها به تهدید امنیتی پرداخته است. بحث اصلی در نظریه امنیتی‌سازی حول این ادعا می‌چرخد که دولت‌ها از دیرباز تاکنون با بر زبان راندن واژه «امنیت»، شرایط را در زمینه‌ای خاص اضطراری می‌کنند. مطابق مبنای ارائه‌شده در این نظریه با بر زبان آوردن واژه «امنیت» کنشی<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد که عواقب خاص خود را دارد. دولت‌ها نیاز به توسل به تدابیر فوق‌العاده برای حل مسئله‌ای خاص (تهدید وجودی) را ضروری می‌انگارند و در آن زمینه هر اقدامی توسط دولت توجیه‌پذیر است (Buzan *et al.*, 2007: 46).

به این ترتیب با توجه به وصفی که از مسائل امنیتی شد می‌توان گفت امنیت، بازی را به ورای قواعد جاافتاده در سیاست می‌برد که در آن شرایطی غیر از سیاست عادی حاکم است. ملاکی که نظریه امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاگ برای امنیتی شدن موضوعات ارائه می‌دهد، به این شکل است: «در اذهان به‌صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌ای جلوه کند که تأثیرات سیاسی اساسی داشته باشد» (Buzan *et al.*, 2007: 50). پرواضح است که برجسته‌سازی تهدیدی وجودی نشان‌دهنده امنیتی شدن مسئله است. در این میان دو طرف اهمیت می‌یابد؛

۱. برای نمونه در قانون تروریسم بریتانیا در تعریف تروریسم آمده است: «در این قانون تروریسم یعنی انجام یا تهدید به انجام اعمالی که...» (رک: UK Terrorism Act, 2000: Part1 Section1 (1) (c)).

۲. پیش از این جناب آقای دکتر چگنی Securitization را به امنیتی‌نمایی ترجمه کرده‌اند، اما نگارندگان معادل امنیتی‌سازی را در خصوص مفهوم مورد نظر بهتر دانسته و در این مقاله از این واژه استفاده شده است (Chegeni Zadeh & Asgari, 2021).

۳. مراد از کنش در اینجا کنش گفتاری است که «به‌عنوان نشانه‌ای دال بر چیزی واقعی جالب توجه نیست، بلکه کنش خود گفتار است. با بر زبان راندن واژه‌ها کاری صورت می‌گیرد، مانند شرط‌بندی، قول دادن یا نامگذاری» (رک: Buzan *et al.*, 2007: 53).

بازیگر امنیتی‌ساز، که در واقع طرفی است که تهدید وجودی را برجسته می‌کند و دیگری مخاطب، که وجود چنین تهدیدی را می‌پذیرد تا زمینه برای آثار سیاسی اساسی مهیا شود (Buzan et al., 2007: 51).

بر اساس فرض نظریه امنیتی‌سازی در خصوص نهفته بودن معنا در کاربرد و توضیحاتی که داده شد، می‌توان نقدی جدی به خاستگاه و اساس نظریات مختلف در زمینه مطالعات تروریسم‌شناسی وارد دانست. بسیاری از این مطالعات با وجود تقریباً یک قرن سابقه ناموفق هنوز به دنبال تفقه و یافتن معنای حقیقی تروریسم در حقوق کیفری و زدودن رنگ سیاستمداران از آن بوده‌اند، درحالی‌که مطابق مبنای مکتب کپنهاگ اگر بتوان تروریسم را به منزله تهدید امنیتی قلمداد کرد، دیگر نه تهدیدی عینی است که با تفقه بتوان آن را شناسایی کرد و نه تهدیدی ذهنی که صرفاً با شناخت تهدیدهای مدنظر تعریف‌کننده بتوان آن را شناخت. طبق این مبنا تروریسم امری بین‌الذهانی قلمداد می‌شود که توسط بازیگری خاص نظرها را جلب کرده و توسط مخاطبان پذیرفته شده است و باید گفت تعریف تروریسم نیز در طی این فرایند شکل می‌گیرد.

بنابراین درک مکتب کپنهاگ از تروریسم همچون «لفظ انعطاف‌پذیر کلی»<sup>۱</sup> ای است که به مانند مفهوم جرم، با وجود درک اولیه از آن در تمام جهان، توافقی بر سر چستی آن وجود ندارد (Staub, 2010: 411). همان‌گونه که جرم با روند انتساب جرم به یک عمل خاص و به تبع آن انتساب مجرم به افرادی خاص معنا می‌یابد، تروریسم نیز با انتساب آن به عملی خاص و افرادی خاص قابل درک می‌شود. این همان روندی است که مطابق نظریه امنیتی‌سازی به‌عنوان کنشی گفتاری<sup>۲</sup> تلقی می‌شود؛ کنشی که تبیین‌کننده تهدید وجودی است (wæver, 1998: 41).

با توجه به پیشینه اصولی مانند قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر مضیق در قوانین کیفری، حقوق جزای کلاسیک تاب عناوین مجرمانه مبهم و مجملی را که از جانب قانونگذار وضع می‌شوند تا به نظام قضایی امکان تفسیر موسع دهند، ندارد. بنابراین سامان دادن به کنش گفتاری تمیزدهنده دوست از دشمن و جلوه‌دهنده تهدید وجودی مدنظر در مکتب کپنهاگ، تدبیر جدیدی می‌طلبد. تعیین رفتارهای خاص تحت عناوین مجرمانه در عنصر مادی ضابطه‌ای عینی برای جرم است. از طرفی تعیین عنصر معنوی مشخص مانند قصد ایجاد رعب و وحشت در ارتکاب جرم یا قصد چنین نتیجه‌ای از رفتاری خاص ضابطه‌ای ذهنی است. چنانکه گفته شد نظریه امنیتی‌سازی، امنیت را امری بین‌الذهانی می‌داند، از این رو ضابطه تعیین جرم و مجرم نیز در مسائل امنیتی شده باید برآمده از چنین ویژگی‌ای باشد. در نظر گرفتن انگیزه مجرمانه

1. Flexible General Term

2. Speech Act

توسط قانون می‌تواند چنین کارکردی برای قانونگذار داشته باشد. انگیزه بر خلاف قصد به مقاصد خاص یک ذهن مجرمانه نمی‌پردازد، بلکه با کارکردی بیانی برخی اهداف منفک از جرم را (که ممکن است غیراخلاقی و غیرقانونی هم نباشند) در ذهن مخاطبان قانون تیره می‌کند. به‌طور مثال اگر رفتار جرم قتل متناسب به گروهی جدایی طلب باشد، با امنیتی‌سازی (تروریسم‌سازی<sup>۱</sup>) جدایی طلبی به‌واسطه عنصر انگیزه در مجرم توسط قانونگذار، آن قتل به‌عنوان تروریسم لحاظ می‌شود. بر این اساس عنصر انگیزه می‌تواند عامل بین‌الذّهانی کردن یک مسئله امنیتی از سمت بازیگر امنیتی‌نما از خلال بیان قانونی باشد تا گروهی خاص از افراد و خواسته‌هایشان، که برای بازیگر امنیتی‌نما به‌عنوان دشمن در نظر گرفته شده، برای مخاطبان به‌صورت تهدیدی وجودی جلوه داده شوند.

در این چارچوب، امنیتی‌سازی معادل تبیین دشمن است. دشمن بر حسب موقعیت می‌تواند کمونیست‌ها، مسلمانان، استقلال‌خواهان یا هر گروه خاص دیگری عنوان شود. بازیگر برای تبیین دشمنانش و ایجاد درکی بین‌الذّهانی از توضیح عناصر جرم فراتر می‌رود و عناصری از مجرم را بیان می‌کند (چنانکه عنصر انگیزه نیز در حقوق کیفری ارتباطی با جرم ندارد و صرفاً مرتبط با مجرم است). مجرم‌محوری در جرائم تروریستی نشان‌دهنده تفاوت ماهیت تروریسم با دیگر جرائم علیه امنیت ملی مانند جاسوسی است که خود رفتار مجرمانه ماهیتی علیه امنیت دارد. از طرفی دیگر قصد مجرمانه نیز اگرچه جزئی لازم از این جرائم است، اما به‌تنهایی نمی‌تواند برآورنده ماهیت بین‌الذّهانی، دشمن‌محورانه و مجرم‌محورانه تروریسم باشد. به این ترتیب در امنیتی‌سازی با ابزار قانون، ویژگی‌هایی از دشمن به‌عنوان انگیزه جرم در نظر گرفته می‌شود.

### ۲.۳. امنیت سیاسی و تروریسم

تا پیش از پایان جنگ سرد رویکرد سنتی و غالبی که در مطالعات امنیتی رئالیستی (و حتی غیررئالیستی) حاکم بود، نگاه تک‌بعدی به مسئله امنیت بود (Abdollah Khani, 2004: 140-141). پس از فروکش کردن التهاب جنگ سرد و کوتاه شدن سایه تهدید جنگ هسته‌ای در جهان دوقطبی سده بیستم مناظره‌ای میان دو نگاه رقیب در امنیت پدید آمد که یک طرف امنیت را به شکل مضیق فقط امنیت نظامی می‌دانست و طرف دیگر امنیت را موسع و چندبعدی می‌نگریست (Chegeni Zadeh & Asgari Kermani, 2021: 262). بوزان، که خود نواقع‌گرا بود و نگاهی تهدیدمحور در زمینه امنیت داشت، در این میان با ارائه طرحی جدید به‌صورت نظام‌مند، راه‌حل تقسیم‌بندی امنیت به پنج بخش مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و زیست‌محیطی را مطرح ساخت تا تحلیلگران با عینکی جدید به مسائل امنیتی بنگرند. سه بخش امنیت نظامی، سیاسی و اجتماعی ارتباط بیشتری با موضوع تروریسم دارند، بنابراین در این مقاله از دو بخش اقتصادی و زیست‌محیطی برای تحلیل تهدید تروریستی صرف‌نظر می‌شود.<sup>۱</sup>

بوزان، بر خلاف بسیاری از واقع‌گرایان که دولت‌ها را واحدهای یکسانی می‌بینند، برداشت موسع‌تری از دولت را به‌عنوان مرجع متعلقه امنیت ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup> دولت‌ها در نظر وی کیفیتی «متافیزیکی» به نام «ایده دولت» دارند که آنها را از یکدیگر تمییز می‌دهد (Chegeni, 2021: 244). «ایده دولت مجموعه سرزمین، حکومت و مردم را به هم مرتبط ساخته و بسیاری از ویژگی‌های دولت را به‌عنوان بازیگر در سیستم بین‌المللی تعریف می‌کند» (Buzan, 2020: 77). دو منبع مهم ایده دولت «ملت» و «ایدئولوژی سازمان‌دهنده دولت» اند (Buzan, 2020: 83). بنابراین با توجه به چنین رویکردی از دولت باید تهدیدها در بخش‌های مختلف را از یکدیگر جدا ساخت.

تهدید در بخش نظامی امنیت متوجه بنیان فیزیکی دولت (جمعیت و سرزمین) و در بخش سیاسی معطوف به ثبات سازمانی دولت (که همان «ایده دولت» است) است (Buzan, 2020: 129). امنیت اجتماعی از هویت ملی تأثیر می‌پذیرد که وابسته به ایده دولت است، بنابراین تهدیدات اجتماعی بسیار با تهدیدات بخش سیاسی گره خورده‌اند (Buzan, 2020: 133)، در نتیجه می‌توان این تهدیدات را در سایه تهدیدات سیاسی تحلیل کرد.

هر مسئله‌ای که وارد فرایند امنیتی‌سازی در بخش نظامی امنیت شود، استقرار و حفظ دستگاه حاکمیت را با خطری وجودی تهدید کرده است (Buzan et al., 2007: 86)، یعنی ادامه وجود فیزیکی در درجه اول و به‌تبع آن ایده معنوی انسجام‌بخش آن واحد را به خطر انداخته است. باید دید در خصوص تروریسم، مسئله چگونه توسط واحدها امنیتی می‌شود تا بتوان تأثیر آن در بخش نظامی را دریافت.

اگر گروه‌های فروملی در بخش نظامی دولت‌ها را وارد چالش امنیتی کنند و در پی آن دولت‌ها نیز به امنیتی‌سازی این گروه‌ها بپردازند، سرنوشت امنیتی‌سازی متقابل در بخش نظامی

۱. اگرچه می‌توان با رویکرد بخش‌محور مکتب کپنهاگ به تأثیراتی که این تهدید در زمینه اقتصادی و محیط زیستی برای دولت‌ها داشته، در تحقیقات دیگر توجه کرد. اما از آنجا که موضوع این پژوهش تعریف تروریسم و محدوده جرائم تروریستی است، بخش اقتصادی و زیست‌محیطی چندان کارآمد نیست.

۲. اگرچه از نظرگاه مکتب کپنهاگ مرجع متعلقه امنیت را می‌توان واحدهایی مؤثر غیر از دولت (گروه‌های ملی‌گرا یا مذهبی) نیز دید، اما به‌دلیل اینکه حکومت‌ها بازیگر اصلی امنیتی‌سازی هستند، از بررسی آنها به‌عنوان مرجع متعلقه امنیت صرف‌نظر شده است.

به مخاصمه مسلحانه ختم می‌شود. باید توجه داشت که وقتی جنگ و مخاصمه شکل بگیرد، ادبیات حقوقی مرتبط با حوزه امنیتی، از ادبیات حقوق تروریستی وارد حقوق مخاصمات مسلحانه و جرائم در جریان جنگ یا پیش از آن می‌شود. بنابراین امنیتی‌سازی تروریسم توسط دولت‌ها به‌طور معمول (به‌دلیل وارد نشدن به حوزه مخاصمات مسلحانه کلاسیک) در بخش نظامی صورت نمی‌گیرد و اگر وارد این بخش شود<sup>۱</sup>، تحلیل آن کمکی به تبیین جرائم حقوقی نمی‌کند و شاید صرفاً در زمینه تبیین جرائم جنگی و نتایجی که در آن عرصه شکل گرفته است، مؤثر باشد.

بر خلاف بخش نظامی امنیت، دولت‌ها به‌طور معمول در بخش سیاسی یا اجتماعی تروریسم را امنیتی‌سازی می‌کنند. امنیت سیاسی ناظر بر مشروعیت و به رسمیت شناخته شدن یک واحد سیاسی است (Buzan et al., 2007: 219). بنابراین هر تهدیدی مثل تحت فشار قرار دادن حکومت از جانب گروهی خاص بر سر سیاستی خاص تا واژگونی حکومت تهدیدهایی سیاسی است علیه ایده آن واحد سیاسی (Buzan, 2020: 129)، که البته این نوع تهدیدها ویژگی بارز تهدیدهای تروریستی است. باید اذعان داشت که پدیده تروریسم در پی تأثیرگذاری سیاسی است (Saei & Masoumi, 2010: 84) و اگر چنانکه در قسمت پیشین توضیح داده شد انگیزه جزئی لازم از جرائم تروریستی فرض شود، همه تهدیدهای تروریستی در بخش سیاسی امنیت تحلیل پذیرند.

تروریست‌ها اغلب به‌دلیل قدرت نظامی کمتر از رویارویی مستقیم عاجزند و از آن حذر دارند و به همین دلیل پیام خود را با عنصر ترس عمومی از طریق ترور مخابره می‌کنند. راهبرد تروریسم به‌دنبال ایجاد این باور در میان مخاطبان عامی از مردم است که دولت در تأمین امنیت مردم ناتوان است و قدرت حل بحران اجتماعی را ندارد تا بتواند از «ارزش‌های خودگفته» پاسداری کند (Saei & Masoumi, 2010: 100). چنین تهدیدهایی ممکن است با چاشنی ابزار نظامی هم همراه شود. در آن صورت تهدید نیز به تهدیدی نظامی-سیاسی بدل می‌شود. اگرچه تهدید تروریست‌ها به‌طور معمول راهبردی نیست، زیرا در بیشتر مواقع صاحب سرزمین و حاکمیت نیستند، اما گروهی که چنین تهدیدهایی دارد، می‌تواند صاحب سرزمین و حاکمیت منسجم شده و تهدیدهایش علاوه بر تروریسم، راهبردی نیز شود. تهدیدهای راهبردی را باید تهدیدی در بخش نظامی امنیت و حملات تروریستی را باید در بخش سیاسی دنبال کرد، زیرا حمله تروریستی در پی اهداف ثانویه سیاسی است. این موقعیت اگرچه کمتر پیش می‌آید، اما برای برخی گروه‌ها نیز فرصت دوجانبه در دو بخش امنیت وجود داشته است؛ مانند گروه

۱. چنانکه جرج بوش پس از ۱۱ سپتامبر سیاست جنگ با تروریسم را در پیش گرفت.



داعش برای دولت‌های خاورمیانه یا گروه طالبان پیش از مذاکرات صلح برای دولت ایالات متحده آمریکا.

چنانکه اشاره شد «ملت» و «ایدئولوژی سازمان‌دهنده» دو منبع اصلی ایده دولت‌اند. امروزه ملت «به‌عنوان گروه بزرگی از مردم تعریف می‌شود که دارای میراث مشترک فرهنگی و احتمالاً قومی یا نژادی است» (Buzan, 2020: 83). بر اساس رویکرد مکتب کپنهاگ هرچه مرزهای دولت با مرزهای ملت انطباق بیشتری داشته باشند، دولت قوی‌تر خواهد شد و در مقابل در نبود چنین انطباقی دولت ضعیف و مستعد بی‌ثباتی سیاسی است (Buzan et al., 2007: 232). در دولت‌های قوی احتمال ایجاد تهدید سیاسی چه از سوی گروه‌های داخلی و چه از سوی توطئه‌های خارجی کمتر می‌شود و در دولت‌های ضعیف این تهدیدها هم به‌صورت عمدی از جانب دولت‌های خارجی و هم به‌صورت ناخواسته از جانب گروه‌های هویت‌محور در مرزهای آن دولت ایجاد می‌شوند (Buzan et al., 2007: 235-238). نمود این تهدیدها شورش‌های مردمی، خواسته‌های جدایی‌طلبانه یا مطالبات سیاسی است که اغلب بستر بسیاری از تهدیدهای تروریستی از همین اشکال تهدید، شکل گرفته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت دولت‌های ضعیف می‌توانند بستر مناسبی برای بالندگی عملیات تروریستی شوند، زیرا در دولت‌های چندملیتی یا جدالی با ملت حاکم از سوی دیگر ملت‌ها در جریان است (مانند اقوام مختلف در افغانستان در جدال با قوم مسلط پشتون) یا اینکه تلاش برای حاکم شدن و جدایی از دیگر هویت‌ها صورت می‌گیرد (مانند کردها در عراق و ترکیه).

منبع دیگر ایده دولت «ایدئولوژی سازمان‌دهنده دولت» است. ایدئولوژی می‌تواند ضعف‌های یک دولت از لحاظ تطابق مرزهای خود با ملت را جبران کند و موجب انسجام سیاسی و برساخت هویتی جدید شود (Buzan, 2020: 89). نمونه این ایدئولوژی می‌تواند کمونیسم در اتحاد شوروی سابق باشد که با اضمحلال آن در سطح جامعه به فروپاشی انسجام سیاسی بینجامد. بر خلاف ملت، نهادهای حاکمیتی (حکومت) و ساختار آنها در هر دولتی با ایدئولوژی سازمان‌دهنده آن ارتباط مستقیم دارند و در هم تنیده‌اند (Buzan, 2020: 97). این درهم‌تنیدگی به‌طور متقابل موجب حفاظت ایدئولوژی از حکومت و همچنین تلاش دولت برای حفظ ایدئولوژی می‌شود. ایدئولوژی هرچه انعطاف‌پذیرتر باشد و دایره بزرگ‌تری از اندیشه‌ها را شامل شود، تهدیدها علیه آن کمتر می‌شود. اما اگر ایدئولوژی محافظه‌کارانه باشد، آسیب‌پذیری آن در مقابل اندیشه‌ها بیشتر می‌شود که در این حالت دولت‌ها مجبور به امنیتی‌سازی ایدئولوژی می‌شوند.

امنیتی شدن ایدئولوژی در نظام سیاسی یک دولت، موجب امنیتی شدن مسائل مختلف در سطح آن کشور می‌شود. در چنین دولتی مسائل امنیتی شده بسیار بیشترند. اگر ایدئولوژی

توانایی همراه کردن افراد را با نهادهای حکومت نداشته باشد، محافظت از آن به بهای سنگین‌تر شدن وزنه مسائل امنیتی تمام می‌شود. اسلام تکفیری در دولت طالبان (پیش از حمله ناتو)، کمونیسم (در دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق)، آپارتاید (در آفریقای جنوبی) و پان‌عربیسم در عراق (پیش از سقوط صدام) همگی نمونه‌های امنیتی‌سازی ایدئولوژی بوده‌اند که اغلب با خشونت در سطح گسترده همراه بوده‌اند. بوزان خشونت در سطح گسترده را نشانه‌ای از ناتوانی دولت در انسجام‌بخشی و در نتیجه ضعیف بودن آن می‌داند (Buzan, 2020: 109). بنابر این توضیحات، ضعف ایدئولوژی سیاسی همانند عدم تطابق مرزهای ملت با دولت بستری دیگر برای تهدید سیاسی دولت و رشد فعالیت گروه‌های تروریستی است که با خشونت به مقابله با ایدئولوژی یک دولت می‌روند.

#### ۴. یافته‌های تحقیق

نظر به مرجعیت دولت‌ها در تعریف تروریسم، در تحلیل تعاریف آن مرجعیت امنیت را باید در خود دولت‌ها دید. بنابراین واکنش آنها در برابر تهدیدهاست که گفتمان امنیتی تروریسم را ایجاد کرده است. در دولت‌های ضعیف از نظر تطابق مرز ملت با دولت، تهدید تروریسم متوجه فعالیت گروه‌های هویت‌گرایی است که خود را در اقلیت غیرحاکم می‌بینند.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی دو موقعیت پیش می‌آید؛ وقتی دولت توان مقابله با اقلیت را داشته باشد، با امنیتی‌سازی تروریسم در پی سرکوب گروه‌های مخالف ملی‌گرا می‌رود (مانند دولت چین در مقابله با اُیغورها یا دولت ترکیه در مقابله کردها)؛ در مواردی که دولت چنین توانی نداشته باشد، مسئله را امنیتی‌سازی تروریستی نمی‌کند (مانند دولت عراق در مقابله با پیشمرگان کرد یا دولت لبنان در مقابله با گروه‌های مذهبی).

با در نظر گرفتن تمام ملاحظات توضیح داده‌شده در خصوص امنیت سیاسی، باید در نظر داشت که تعریف تروریسم در یک دولت با توجه به امنیتی‌سازی آن دولت در خصوص تروریسم صورت می‌گیرد. اگر تهدید متوجه ملیت باشد، تعریف تروریسم نیز با توجه به آن صورت‌بندی می‌شود، اما اگر امنیتی‌سازی برگرفته از تهدیدها علیه ایدئولوژی سیاسی دولت باشد، انگیزه سیاسی (به معنی اعم آن) به‌نحوی در تعریف وارد می‌شود که بتواند سیالیتی برای تعریف ایجاد کند تا انگیزه‌های سیاسی که در مقابل امنیتی‌سازی دولت قرار گرفته‌اند، شامل آن شود. چنانکه پیش از این اشاره شد نظریه امنیتی‌سازی فرضیه‌ای را نتیجه می‌دهد که عنصر انگیزه، همان بخش از جرم است که توسط دولت امنیتی‌سازی شده است و در اغلب موارد جرم را از حوزه حقوق کیفری معمولی به حوزه حقوق ضد تروریسم می‌برد و برخورد

۱. البته ممکن است در اقلیت هم نباشند، اما سهمی از حکومت نداشته باشند.

اضطراری و خارج از عرف را لازم می‌سازد. در این بخش این فرضیه در خصوص قوانین ضدتروریستی در دولت‌هایی که به لحاظ امنیتی شرایط متفاوتی دارند، به آزمون گذاشته شده است. در ابتدا آسیب‌پذیری واحد ملت و سپس تهدید علیه ایدئولوژی سیاسی بررسی شده است.

#### ۴.۱. آسیب‌پذیری واحد ملت

تهدیدها علیه یک دولت ضعیف از نظر منبع ملت، به‌طور معمول از جای دیگری آغاز می‌شود و به تروریسم می‌رسد. دولت به آن معنا که بوزان ملاحظه می‌کند، باید مطابق معنای وبری، انحصار زور در تمامی سرزمین را بر عهده داشته باشد و به برقراری نظم و امنیت بپردازد. در دولت‌های ضعیف به‌طور معمول توان برآورده شدن این انتظار با مشکل روبه‌رو می‌شود. این دولت‌ها نمی‌توانند به اجماعی سیاسی برسند تا استفاده از خشونت در سطح گسترده به‌عنوان عنصری دائمی در سیاست داخلی از زندگی عادی مردم رخت بربندد (Zarb, 2015: 16). اگر خشونت توسط دولت اعمال شود، دولت توانسته است مسئله را با امنیتی ساختن حل کند (نشانه از ضعف آن دولت است). اگر نتواند مسئله را امنیتی سازد (با توجه به عدم اقبال مخاطب)، دولت در کنترل مؤثر و استفاده انحصاری از زور ناکام می‌شود.

اگر حکومت نه با اجماع سیاسی نخبگان و نه با امنیتی‌سازی موفق به برقراری نظم و حاکم کردن نظم و قانون در سرزمین تحت سلطه خود نشود، ممکن است واحد دیگری در آن نقطه موفق به کنترل مؤثر شود. در این شرایط استفاده از نظریه امنیتی‌سازی در تحلیل استفاده از اقدام‌های اضطراری پیچیده می‌شود. دلیل این پیچیدگی را می‌توان نبود بازیگر مشروع واحد برای امنیتی‌سازی در سطح سیاسی فرض کرد (Zarb, 2015: 13). به‌کار بردن نظریه در اینجا به بخش دوم آن، یعنی پذیرش مخاطب، وابسته است. بازیگران مختلف در این مناطق (که دولت‌ها کنترل مؤثر ندارند) تلاش خود را برای امنیتی‌سازی متقابل می‌کنند، اما مخاطب انتخاب می‌کند چه چیزی امنیتی شود (Zarb, 2015: 29).

#### ۴.۱.۱. دولت‌های ضعیف با توان امنیتی‌سازی

اقبال (یا عدم اقبال) مخاطب به واحد سیاسی امنیتی‌ساز می‌تواند دلایل مختلفی مانند توان اجرایی (یا عدم توان اجرایی) نهادهای حاکمیتی داشته باشد. در دولت‌هایی مثل چین و ترکیه، به‌دلیل وجود توان اجرایی در مقابله با اقلیت‌های هویت‌محور، تاکنون توان امنیتی‌سازی تروریسم وجود داشته است. در این دولت‌ها گفتمان امنیتی‌سازی تروریسم از سوی حکومت با تعاریفی ذهنی صورت‌بندی می‌شود تا گروه‌های هویت‌محور را شامل آن کند. ایدئولوژی

سیاسی سازمان‌دهنده این دولت‌ها، انسجام‌بخش هویت‌های مختلف است، بنابراین در گفتمان امنیتی تروریسم همزمان با گروه‌های هویت‌محور، مخالفان ایدئولوژیک نیز ممکن است (بسته به اینکه ایدئولوژی تا چه حد امنیتی شود) وارد این گفتمان شوند.

یک نمونه شایان ذکر از دولت آسیب‌پذیر در انسجام ملت، دولت چین است. اگرچه خود بوزان چین را به‌عنوان بازیگری قوی و در حال رشد در سطح بین‌الملل ارزیابی کرده است (Buzan, 2010)، اما یکی از محورهای چارچوب نظری وی تفکیک قائل شدن میان قدرت ضعیف<sup>۱</sup> و دولت ضعیف<sup>۲</sup> است و بر این اساس به‌صراحت چین را دولتی ضعیف می‌داند (Buzan, 2020: 109). حزب حاکم در این کشور پس از پایان جنگ سرد با موج جدیدی از ناسیونالیسم قومی از اقلیت غیر هانی (اکثریت غالب) در این کشور مواجه شد. جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سال ۱۹۸۹ توسط ضیاءالدین یوسف<sup>۴</sup> با هدف جدا کردن استان سین‌کیانگ<sup>۵</sup> از این کشور که جمعیت مسلمان سنی و ترک زبان ایغور در آن به حدود ۴۴ درصد می‌رسد، تشکیل شد (Mumford, 2018: 19). مهم‌ترین تهدیدهای این گروه پیش از بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ در رسانه‌ها در سطح جهانی مورد توجه قرار گرفت. دولت چین نیز در مقابل این تهدیدها به‌نحوی خاص آنها را امنیتی‌سازی کرده است. پس از به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ<sup>۶</sup> در دولت این کشور و سفر به استان سین‌کیانگ در سال ۲۰۱۴، در خطابه‌ای در این استان گفت: «ریشه فعالیت‌های خشونت‌آمیز تروریستی در جدایی‌طلبی است و مبنای ایدئولوژیک آن اسلام افراطی است» (Jian et al., 2019: 5). بدین ترتیب جدایی‌طلبی و اسلام افراطی توسط وی امنیتی‌سازی شده و تهدیدی سیاسی برای این دولت خوانده شد. پس از سخنرانی وی اصلاحیه در قانون تروریسم در چین صادر شد که عنصر انگیزه را جزء ضروری تروریسم خواند. بر مبنای این قانون برخی جرائم خشونت‌آمیز معمولی هنگامی به‌عنوان جرم تروریستی شناخته می‌شوند که انگیزه سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشند (China, 2015). به‌طور مشخص جدایی‌طلبان ایغور، واجد این دو عنصرند؛ عنصر سیاسی، جدایی‌طلبی و عنصر ایدئولوژیک، اسلام افراطی را شامل می‌شود (Jian et al., 2019: 6). نکته جالب در خصوص

1. Weak Power

2. Weak State

۳. شایان ذکر است که برای نمونه، بوزان پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، دولتی مانند هلند یا اتریش را از این منظر دولتی قوی (و در عین حال قدرتی ضعیف) در نظر می‌گیرد و اتحاد جماهیر شوروی را با اینکه قدرتی قوی با توان تأثیرگذاری در سطح بین‌المللی می‌داند، دولتی ضعیف ارزیابی می‌کند (رک: Buzan, 2020: 106). (114)

4. Ziyauddin Yusuf

5. Xinjiang

6. Xi Jinping

این قانون لزوم وجود همزمان هر دو عنصر سیاسی و ایدئولوژیک است که در تعاریف دیگر از تروریسم به طور معمول وجود آنها به طور همزمان الزامی نیست و این نشان دهنده تأثیرپذیری مستقیم تعریف از امنیتی سازی بازیگر است.

دولت ترکیه به عنوان نمونه ای دیگر از این دولت ها علاوه بر آسیب پذیری از جانب گروه های هویت طلب قومی و مذهبی در سده بیستم، با گروه های مبارز چپ افراطی که مشی مارکسیستی-لنینیستی داشتند نیز مشکل داشته است (Yenisey, 2004: 647). در قانون ضد تروریسم در این کشور که ماده ۱ آن مصوب سال ۱۹۹۱ است، فهرستی بلندبالا از انگیزه هایی که یک عمل خشونت آمیز را وارد دایره تروریسم می کند، احصا شده است. در این میان هر عملی که قصد آسیب زدن به یکپارچگی دولت، سرزمین و ملت را داشته باشد، ذکر شده و مورد دیگر آن به خطر انداختن دولت ترکیه و نظام جمهوری است (Turkey, 1991: Art. 1). این دو نشان می دهد که دولت ترکیه با تهدیدهای سیاسی زیادی (هم از نظر ملی و هم از نظر ایدئولوژیک) روبه رو بوده و امنیتی سازی آن ها با تروریسم راه حلی برای سال های طولانی بوده است.

#### ۴.۱.۲. دولت های ضعیف بدون توان امنیتی سازی

در دولت های ضعیفی مانند عراق یا لبنان، حاکمیت توان مقابله در برابر گروه های هویت محور را به دلایل مختلف ندارد و ایدئولوژی سیاسی خاصی برای جبران عدم انسجام شکل نگرفته است. به همین دلیل فعالیت این گروه ها توسط دولت حاکم امنیتی سازی تروریستی نمی شود و اگر حرکتی برای امنیتی سازی انجام گیرد، به طور معمول به نتیجه نمی رسد.<sup>۱</sup> بنابراین تعریفی که برای جرائم تروریستی باقی می ماند، مانند دیگر جرائم در حقوق کیفری عینی تر می شود و عنصر انگیزه کارایی بازنمایی امنیتی تروریسم از جانب دولت در حقوق کیفری را ندارد.

نمونه لبنان برای بررسی عدم کارایی عنصر انگیزه، از هر حیث جالب توجه است. تعریف تروریسم در این کشور به سال ۱۹۵۸ بازمی گردد و الحاقیه آن در سال ۲۰۰۳ برای جرم انگاری تأمین مالی تروریسم است. این امر نشان دهنده آن است که امنیتی سازی تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سطح سیستمی، تأثیری در تعریف حقوقی در لبنان نداشته است. در قانون مجازات لبنان تروریسم در ماده ۳۱۴ چنین تعریف شده است:

«اعمال تروریستی به تمام افعالی اطلاق داده می شوند که به دنبال ایجاد حالت خوف و وحشت با وسایلی مانند مواد منفجره، مواد اشتعال زا، محصولات سمی یا خورنده و عوامل

۱. نمونه ای از این تلاش برای امنیتی سازی در دولت افغانستان پیش از خروج نیروهای آمریکایی بود که توان اجرای حکم سران شبکه حقانی توسط دولت وقت وجود نداشت. در این زمینه ر.ک: <https://www.irna.ir/news/83562356>

عفونی یا میکروبی هستند که خطر عمومی ایجاد می‌کنند» (Lebanon, 1943: Art. 314). از چند حیث این تعریف با تعاریف موجود در دیگر کشورها و تعریف‌های موجود در کنوانسیون‌های بین‌المللی تفاوت دارد: «۱. ویژگی خاص وسایل جرم و ۲. لازم نبودن عنصر انگیزه». با دقت در تعریف تنها قصدی که برای جرم ذکر شده، «ایجاد حالت خوف و وحشت»<sup>۱</sup> است. ویژگی‌هایی که برای وسایل ذکر شده علی‌رغم تمثیلی بودن موارد، از سوی دادگاه‌های لبنان مضیق و حصری تفسیر شده‌اند. بنا به این تفسیر تفنگ یا چاقو برای کشتن شخصی خاص، مانند اشخاص صاحب مقام سیاسی، ابزاری نیستند که بالقوه خطر عمومی ایجاد کنند، مگر اینکه بتوانند افراد بی‌گناه دیگری غیر از هدف اولیه را قربانی سازند (UN Special Tribunal for Lebanon, 2011: 53). ویژگی دیگر این تعریف این است که عنصر مادی این جرم الزاماً جرم دیگری نیست و به همین دلیل لازم نیست با عنصر انگیزه از حوزه دیگر جرائم خارج و وارد حوزه تروریسم شود. اصلاً نیازی نیست اقدام‌های انجام‌گرفته به اشخاص آسیب برساند تا جرم انجام شود، بلکه اگر چنین شود، عامل مشدده‌ای برای این جرم است (UN Special Tribunal for Lebanon, 2011: 59). اما اگر سازمانی با این انگیزه تشکیل شود که با ابزار تروریسم در سیاست‌های دولتی تأثیر بگذارد، تشکیل آن سازمان به‌طور جداگانه جرم‌انگاری شده است (Lebanon, 1943: Art. 316)، اما باید توجه داشت که این انگیزه، پیش‌شرط تروریستی بودن عمل ارتكابی نیست. بنابراین تفاوت این تعریف با بیشتر تعاریف دیگر (که انگیزه عنصر اصلی برای ورود جرمی دیگر به تروریسم است) نشان‌دهنده امنیتی‌سازی نشدن موفق این جرم در حوزه این کشور است؛ زیرا گفتمان تروریسم در حقوق کیفری در این کشور، حوزه‌ای خاص برای حقوق کیفری دشمن‌مدارانه نیست<sup>۲</sup>، بلکه جرمی عادی است که در صورت داشتن انگیزه سیاسی و سازمان‌یافتگی تشدید می‌شود.

ضعف دولت در این کشور مایه‌ای برای حضور و تأثیرگذاری دولت‌های صاحب قدرت منطقه<sup>۳</sup> و جهان<sup>۴</sup> در آن شده است. بنابراین ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵، از سمت و سوی قدرت‌های دیگری امنیتی‌سازی شد و نیاز به برگزاری دادگاه ویژه لبنان ضروری جلوه داد شد. این امر نشان‌دهنده این بود که دولت ضعیف لبنان توان امنیتی‌سازی گروه‌های مخالف خود را

۱. حالة دعر.

۲. پرونده فتحیه یکی از مواردی است که مؤید این ادعاست. در این پرونده متهم به‌دنبال به وحشت انداختن پدر برای ازدواج با دختر وی، با ابزار بمب‌گذاری به تروریسم محکوم شد (ر.ک: UN Special Tribunal for Lebanon, 2011: 55).

۳. تا سال ۲۰۰۵ بخشی از خاک لبنان تحت اشغال سوریه بوده است. پیش از آن نیز بخشی از خاک آن در اشغال رژیم صهیونیستی بوده که با تندرهای مسیحی متحد بودند.

۴. دولت فرانسه یکی از دولت‌هایی است که همواره خود را در لبنان صاحب حق می‌داند. بازیگر امنیتی‌سازی که برای برگزاری دادگاه ویژه لبنان در سازمان ملل تلاش کرد، همین دولت بوده است.

با برچسب تروریسم و مقابله با آنها را ندارد، بلکه امنیتی‌سازی از سوی بازیگران دیگری انجام شد. همین امر موجب شد تا دادگاه بین‌المللی لبنان تعریفی جدید از تروریسم ارائه دهد که با تعریف‌های بین‌المللی از تروریسم سازگار باشد. شعبه تجدیدنظر این دادگاه ادعا کرد که در حقوق بین‌الملل عرفی تعریفی از تروریسم شکل گرفته است. دادگاه در این زمینه به معاهدات مختلف، قطعنامه‌های سازمان ملل و رویه‌های قانونی و قضایی دولت‌ها استناد کرد و آنها را مؤیدی بر به‌وجود آمدن «باور مشترک»<sup>۱</sup> در جامعه بین‌المللی در تعریف از تروریسم (دست‌کم در زمان صلح) دانست (UN Special Tribunal for Lebanon, 2011: 85). باید در نظر داشت که امنیتی‌سازی تروریسم بین‌المللی توسط بازیگران خارجی در این کشور در رسیدن دادگاه به چنین نتیجه بی‌سابقه‌ای در خصوص تعریف تروریسم بی‌تأثیر نبوده است و می‌توان تأثیرات امنیتی‌سازی بازیگران و خواسته آنها مبنی بر محاکمه متهمان ذیل اتهام تروریسم را در نتیجه‌گیری این دادگاه ردیابی کرد.

#### ۲.۴. تهدید علیه ایدئولوژی سیاسی

در دولت‌هایی که از نظر پیوند ملت قوی هستند، تهدیدها در امنیت سیاسی متوجه ایدئولوژی سیاسی است. باید متوجه این مسئله بود که ایدئولوژی سیاسی هر اندازه هم که انسجام‌بخشی داخلی داشته باشد، ممکن است از سوی ایده‌هایی دیگر تهدید شود. چنانکه گفته شد، ایدئولوژی سازمان‌دهنده به‌عنوان جزئی از ایده دولت در پیوند با حاکمیت است و هرچه تهدیدهای سیاسی علیه ایدئولوژی جدی‌تر شود، احتمال امنیتی‌سازی تهدیدها از جانب حاکمیت بیشتر می‌شود. یکی از اهداف تهدیدهای سیاسی تحت فشار قرار دادن حکومت بر سر سیاستی خاص است (Buzan, 2020: 129-130). بنابراین باید توجه داشت که هرچه تأثیرگذاری سیاست‌های ایدئولوژیک یک دولت ابعاد وسیع‌تر بین‌المللی داشته باشد، امکان برخورد بیشتری با دیگر ایدئولوژی‌ها دارد و بیشتر تهدید می‌شود.

دولت آمریکا به‌عنوان نمونه‌ای از دولت-ملت، همان‌قدر که توانسته در طول زمان با ایده لیبرال‌دموکراسی ملیت‌سازی واحدی برای اتباع خود ایجاد کند و در این زمینه تا حد زیادی موفق بوده است، به‌دلیل تلاش برای هژمون‌سازی ارزش‌های لیبرالیستی در معرض تهدیدهای ساختاری از جانب ایده‌هایی مثل کمونیسم یا اسلام افراطی بوده و ایده‌های رقیب نیز توسط رؤسای جمهور به روش‌های مختلفی امنیتی‌سازی شده‌اند.<sup>۲</sup>

#### 1. Opinio Juris

۲. هری اس ترومن به امنیتی‌سازی تهدید کمونیسم در سال ۱۹۴۶ و جرج دبلیو بوش به امنیتی‌سازی تروریسم پرداخته‌اند. در این زمینه ر.ک: Sjöstedt, 2007.

اگرچه می‌توان گفت حادثه ۱۱ سپتامبر با هر تعریف حقوقی می‌بایست حمله‌ای تروریستی تلقی شود، اما امنیتی‌سازی رئیس‌جمهور این کشور، به تروریسم‌سازی ایدئولوژی رقیب (اسلام افراطی) و در نتیجه تأثیر بر تعریف حقوقی تروریسم منجر شد. اگر این مورد نمونه‌ای از امنیتی‌سازی موفق دانسته شود، بازخورد متناسبی در تعاریف موجود از تروریسم در آمریکا داشته است و در نتیجه امنیتی‌سازی شاهد حذف عینی‌گرایی تعریف جرم در حقوق کیفری کلاسیک و میل به تعریف ذهنی از دشمن، به کمک عنصر انگیزه، بود. ووری مخاطب اصلی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاگ را کسانی می‌داند که قادرند اقدام‌های اضطرابی مدنظر بازیگر امنیتی‌ساز را برایش محقق سازند (Vuori, 2008: 65-99). در این زمینه باید نویسندگان قانون را به‌عنوان جامعه مهمی از نخبگان یک دولت، اولین مخاطبان امنیتی‌سازی برشمرد که در صورت توفیق در این مرحله خود آنها به‌عنوان بازیگر وارد عمل می‌شوند و فرایند امنیتی‌سازی را ادامه می‌دهند. به این ترتیب اقدام‌های آنان را باید به‌عنوان شاخصی در موفقیت امنیتی‌سازی در نظر گرفت.

با نظر به فرضیه‌ای که از مکتب کپنهاگ گرفته شد، امنیتی‌سازی تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را باید عامل مؤثری در تعریف تروریسم نزد دولت ایالات متحده دانست. متأسفانه پراکندگی تعاریفی که از تروریسم در این دولت وجود دارد، امکان سنجش مستقیم این ایده را نمی‌دهد، بلکه باید در تعاریف مختلف آن را جست‌وجو کرد. برخی دلیل این تفاوت در تعاریف را تفاوت کارکرد آنها نزد استفاده‌کنندگان می‌دانند. تعاریف در سطح فدرال به‌طور معمول برای برخورد پیشدستانه و جلوگیری از تروریسم ارائه شده‌اند، درحالی‌که هدف در سطح ایالتی جرم‌انگاری رفتارها و مجازات مرتکبان اعمال است (Saul, 2008: 9).

مک‌کان و پایملی در تحقیقی جامع، هفت تعریف سازمان‌های فدرال و ۴۶ تعریف از ایالات مختلف در آمریکا را گردآوری و ۲۶ عنصر پرتکرار تعاریف تروریسم را در آنها بررسی کرده‌اند (McCann & Pimeley, 2020). یکی از بررسی‌های آنها تغییرات این عناصر در تعاریف پس از ۱۱ سپتامبر در مقایسه با پیش از آن است. در این تحقیق بیشترین تغییر سهم «انگیزه»<sup>۱</sup> بوده است. عنصر انگیزه پیش از ۱۱ سپتامبر در تعاریف ایالتی در ۳۰ درصد از تعاریف تکرار شده، درحالی‌که پس از تغییرات حاصله در نتیجه حادثه ۱۱ سپتامبر «انگیزه» در ۷۶ درصد از تعاریف ایالتی آمده است (McCann & Pimeley, 2020: 20). این مسئله نشان‌دهنده تغییر گفتمان حاکم بر تروریسم (که گفتمانی امنیتی است) و تأثیر آن در مخاطبان ایالتی است. این تغییرات حاکی از دور شدن تعریف تروریسم از جرمی عینی به سمت یک جرم با معیارهای ذهنی است. ذهنی شدن معیارهای آن نیز به دلیل ذهنیت یافتن مسئله‌ای امنیتی



از جانب بازیگرانی دیگر است؛ بنابراین طی زمان ممکن است با تغییر مفهوم نزد آن بازیگران به تغییرات زنجیره‌ای دیگری منجر شود. این شواهد بیانگر بین‌الذهانی بودن مفهوم تروریسم به مثابه یک جرم است.

تعاریف تروریسم در سازمان‌های وابسته به دولت فدرال آمریکا کارکردی در حقوق کیفری ندارند. همین دلیل را می‌توان عدم ضرورت تغییر در آنها پس از ۱۱ سپتامبر دانست. اما دو مسئله در اینجا مشهود است که قابلیت بازتاب امنیتی‌سازی تروریسم را دارد؛ اولین مسئله این است که در شش تعریف از هفت تعریف بررسی‌شده در کار مک‌کان، «انگیزه» در تعریف آمده است (McCann & Pimeley, 2020: 14). همین را می‌توان دلیلی برای عدم نیاز به تغییر این تعاریف ذکر کرد. مسئله دیگر تغییر تعریفی است که در وزارت دفاع صورت گرفته است. در تعریف موجود در سال ۱۹۹۴ تمرکز بر سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک بودن هدف تروریسم (قصد ثانویه) جای خود را به سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک بودن انگیزه (فارق از اینکه مرتکب چه چیزی را قصد کرده است) داده است (McCann & Pimeley, 2020: 16). به‌طور کلی تمام داده‌هایی که در خصوص تغییرات شاخص انگیزه در جرائم تروریستی وجود دارد، نشان‌دهنده اهمیت بیشتر این عنصر پس از امنیتی‌سازی تروریسم در ۱۱ سپتامبر است.

## ۵. تحلیل و نتیجه

برخورد متفاوت و شدیدتر با جرائم تروریستی به دلیل تأمین امنیت ضرورت یافته است. همین مسئله یکی از دلایلی است که موجب تنوع در تعریف این جرائم شده است، چراکه هر دولت مطابق با دغدغه‌ها و نیازهای اجتماعی و سیاسی خود فهم متفاوتی از امنیت دارد. از آنجا که امنیت مفهومی ذهنی است، تعاریف تروریسم نیز به دلیل وابستگی به این مفهوم ذهنی اختلاف پیدا کرده‌اند. به این ترتیب برای درک اختلاف‌ها باید تلاش کرد مبانی متفاوتی را که از خلال دغدغه‌های امنیتی موجب تغییر در تعریف شده است، درک کرد.

نظریه امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاگ امنیتی شدن یک مسئله را فرایندی می‌داند که از سوی بازیگری امنیتی‌ساز آغاز می‌شود و از جانب مخاطبان بازیگر پذیرفته می‌شود. بر این اساس امنیتی شدن یک تهدید را باید امری بین‌الذهانی تلقی کرد. اگر قانونگذاری در خصوص تروریسم رویه‌ای برای امنیتی کردن آن به‌عنوان یک تهدید امنیتی فرض شود، نیاز به بین‌الذهانی شدن آن وجود دارد. عنصر انگیزه به‌عنوان جزئی لازم در تعریف تروریسم که یک جرم را از حوزه جرائم معمولی در حقوق جزا وارد حوزه جرائم تروریستی می‌کند، امکانات لازم برای امنیتی‌سازی خواسته‌های سیاسی گروهی خاص را در اذهان مخاطبان قانون ارائه

می‌دهد. به این دلیل در این پژوهش تلاش شد تا تغییرات مربوط به این عنصر در دولت‌هایی با دغدغه‌های سیاسی-امنیتی مختلف بررسی شود.

باری بوزان، بنیانگذار مکتب کپنهاگ، با بخش‌بندی مفهوم امنیت توجه به بخش نظامی را برای تأمین امنیت ملی کافی نمی‌داند و چهار بخش دیگر از جمله امنیت سیاسی را برای تأمین امنیت در نظر می‌گیرد. بخش سیاسی امنیت متوجه «شناسایی، مشروعیت یا اقتدار حاکمه» یک واحد سیاسی است. تروریسم نیز به دلیل این ثبات سازمان سیاسی یک واحد مانند دولت را تهدید می‌کند، باید تهدیدی سیاسی قلمداد شود. آسیب‌پذیری دولت‌ها در بخش سیاسی امنیت، متوجه دو عنصر «ملت» و «ایدئولوژی سیاسی سازمان‌دهنده» است. بنابراین تهدید سیاسی تروریسم را باید با توجه به ضعف دولت‌های مختلف در این دو عنصر تحلیل کرد. به این ترتیب تعریف‌های متفاوت دولت‌ها را در پرتو امنیتی‌سازی آنها در سایه عنصر ضعفشان در بخش سیاسی باید درک کرد.

بر مبنای توضیح داده‌شده دولت‌هایی که عنصر «ملت» در آنها دچار ضعف است و ملت یکپارچه‌ای ندارند و از تنش‌های قومی رنج می‌برند و صرفاً با ایدئولوژی سیاسی سازمان یافته‌اند، دولت‌هایی ضعیف انگاشته می‌شوند. در این چارچوب، امنیتی‌سازی تروریسم در این دولت‌ها به دلیل آسیب‌پذیری آنها در عنصر «ملت» متوجه جدایی‌طلبان و انگیزه‌های جدایی‌طلبانه می‌شود. بنابراین انگیزه جرائم تروریستی در این دولت‌ها بر چنین مبنایی طرح می‌شود. زمانی که ایدئولوژی واحدی برای یکپارچه‌سازی سیاسی وجود نداشته باشد، به طور معمول تنش‌های قومی آن دولت را به دولتی تبدیل می‌کنند که امکان امنیتی‌سازی برایش میسر نیست. در چنین دولتی یا تعریفی از تروریسم صورت نمی‌گیرد (در نتیجه عدم امنیتی‌سازی) یا اگر تعریفی صورت گیرد، تعریفی عینی و حقوقی باقی می‌ماند که عنصر انگیزه ممیز آن نباشد. نمونه دولت لبنان یکی از چنین تجربه‌هایی است که در عرصه بین‌المللی وجود داشته است. در این شرایط زمانی که اراده امنیتی‌سازی از جانب بازیگران خارجی دیگر وجود داشت، اقدام به تأسیس دادگاهی بین‌المللی شد و مبنایی متفاوت از آنچه در حقوق لبنان بود، برای تعریف تروریسم در نظر گرفته شد.

مطابق رویکرد مکتب کپنهاگ در دولت‌های قوی نیز با وجود یکپارچگی واحد «ملت» تهدیدهای سیاسی امنیت متوجه ایدئولوژی سیاسی آن می‌شوند. هرچه ایدئولوژی سیاسی امکان برخورد بیشتر با ایدئولوژی‌های دیگر داشته باشد، تهدیدهای سیاسی آن دولت نیز بیشتر می‌شود. به این ترتیب امنیتی‌سازی تروریسم در این دولت‌ها در سایه امنیتی‌سازی ایدئولوژی سیاسی رقیبی صورت می‌گیرد که تهدید سیاسی تروریسم را ایجاد می‌کند. بنابراین انگیزه مرتبط با ایدئولوژی رقیب، جرائم معمولی را به حوزه تروریسم وارد می‌کند.

**۶. قدردانی**

نویسندگان لازم می‌دانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به دلیل همکاری و در اختیار قرار دادن منابع کتابخانه‌ای و برخط در راستای به سرانجام رسیدن مقاله حاضر ابراز دارند.

**۷. بیانیه نبود تعارض منافع**

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوء رفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

**References**

1. Abdollah Khani, A. (2004). Nazareey-e'hay-e Amniyat, Theories of Security, Tehran: Abrār-e Moāser. [In Persian]
2. Alipour, H. (2013). "Amniyat-e Melli Va Edālat-e Keyfari, National Security and Criminal Justice," Fasl-nām-e Motāleāt-e Rāhbordi, Strategic Studies Quarterly, 16, 61: 57-88, <DOR: 20.1001.1.17350727.1392.16.61.3.9>. [In Persian]
3. Buzan, B. (2010). "China in International Society: Is 'Peaceful Rise' Possible?" The Chinese Journal of International Politics, 3, 1, 5-36, <DOI: 10.1093/cjip/pop014>.
4. Buzan, B. (2020). Mardom, Dolat'hā Va Harās, People, States and Fear: an agenda for international, Trans. Mohammad Ali Ghāsemi, Tehran: Pazhooheshkadeh Motāleāt-e Rāhbordi. [In Persian]
5. Buzan, B; and et al. (2007). Amniyat Chārchoobi tāzeh barāv-e tahlil, Security A New Framework For Analysis, Trans. Alirezā Tayeb, Tehran: Pazhooheshkadeh Motāleāt-e Rāhbordi. [In Persian]
6. Chegeni Zadeh, G; Asgari Kermāni, H. (2021). Zabān, Konesh, Amniyat Motāleāt-e Amniyati Va Maktab-e Copenhāg, Language, Action, Security, Security Studies and Copenhagen School, Tehran: Vezārat-e omoor-e khāreje. [In Persian]
7. China (2015). Anti-Terrorism Act of the People's Republic of China 2015 (中华人民共和国反恐怖主义法).
8. Ghāsemi, F. (2007). "Barresi-ve Mafhoom-e Amniyat Dar Siyāsāt-e Tāzeh-ye Beyn'olmelal, Study of The Security Concept in New International Politics", Nashriyeh-ve Ettlāāt-e Siyāsi-Eghtesādi, Political & Economical Ettlāat Magazine, 246, 5: 12-39. Available at: <https://www.magiran.com/paper/500510> (Accessed 5 December 2022). [In Persian]
9. Ghāzi Shariat Panāhi, S.A. (2010). Bāvesteh'ha-ve Hoghugh Asāsi, Summary of Constitutional Law, Tehran: Mizan. [In Persian]
10. <https://www.irna.ir/news/83562356>.

11. Jian, K; and et al. (2019). "The establishment of the Absichtsdelikte model of criminal law for controlling terrorist crimes: The case of China." *International journal of law, crime and justice*, Vol. 60, Article100366, <DOI: 10.1016/j.ijlcrj.2019.100366>
12. Lebanon (1943). *Lebanese Penal code* (قانون العقوبات اللبنانيه).
13. Mandel, R. (1999). *Chehreh-ye Moteghayyer-e Amniyat-e Melli, The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*, Trans. Pazhuheshkadeh Motāleāt-e Rāhbordi, Tehran: Pazhuheshkadeh Motāleāt-e Rāhbordi. [In Persian]
14. McCann, W.S.; Pimeley, N. (2020). "Mixed mandates: Issues concerning organizational and statutory definitions of terrorism in the United States." *Terrorism and political violence*, 32, 4: 807-830, <DOI:10.1080/09546553.2017.1404457>.
15. Mumdorf, A. (2018). "Theory-Testing Uyghur Terrorism in China ", *Perspectives on Terrorism*, 12, 5: 18-26, Available at: <https://pt.icct.nl/article/theory-testing-uyghur-terrorism-china> (Accessed 1 August 2024)
16. Saei, A; Masoumi, M. (2010). "Esterātezhi-ye Terrorism. Amniyat-e Dolati Va Amniyat-e Fardi, Terrorism Strategy, Security of States and Individual Security", *Dāneshnāmeḥ Dāneshgāh-e Āzād* Encyclopedia of Azad University, 3-4, 4: 77-103. Available at: [https://daneshnameh.srbiau.ac.ir/article\\_4017.html](https://daneshnameh.srbiau.ac.ir/article_4017.html) (Accessed 5 December 2022).
17. Saul, B. (2008). "The Curious Element of Motive in Definitions of Terrorism: Essential Ingredient-Or Criminalising Thought?." in A. Lynch, E. MacDonald, & G. Williams, ed. *Law And Liberty In The War on Terror*, Sydney: Federation Press.
18. Shākeri, R. (2006). "Ghodrat Be Masābeh-e Amniyat; Bāzkhāni-ye Nazariyeh-ye Sivāsi-ye Modern (Power as Security; Rereading of Modern Political Theory)", *Faslnām-e Motāleāt-e Rāhbordi, Strategic Studies Quarterly*, 9, 34: 737-758, <DOR: 20.1001.1.17350727.1385.9.34.2.5>. [In Persian]
19. Sjöstedt, R. (2007). "The discursive origins of a doctrine: Norms, identity, and securitization under Harry S. Truman and George W. Bush." *Foreign Policy Analysis*, 3, 3: 233-254, <DOI: 10.1111/ j.1743-8594.2007.00049.x>
20. Staun, J. (2010). "When, How and Why Elites Frame Terrorists: a Wittgensteinian Analysis of Terror and Radicalisation", *Critical Studies on Terrorism*, 3, 3: 403-420, <DOI:10.1080/17539153.2010.521642>.
21. Turkey (1991). Act.Number 3713 on The Fight Against Terrorism.
22. UK (2001). Terrorism Act 2000.
23. UN Special Tribunal for Lebanon (Appeals Chamber). (2011). *Interlocutory Decision on the Applicable Law: Terrorism, Conspiracy, Homicide, Perpetration, Cumulative Charging*, STL-11-01/I, 16 February 2011.
24. Vuori, J.A. (2008). "Illocutionary logic and strands of securitization: Applying the theory of securitization to the study of non-democratic

- political orders." *European journal of international relations*, 14, 1: 65-99, <DOI: 10.1177/1354066107087767>.
25. Wæver, O. (1998). "Securitization and Desecuritization", In: Lipschutz, Ronie D., ed. *On Security*, New York: Columbia University Press.
26. Yenisey, F. (2004). "Some legal aspects of terrorism in Western Europe and in Turkey." *Kan. JL & Pub. Pol'y*, 14, 3: 643-658. Available at: <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/kjpp14&div=37&id=&page=> (Accessed 19 August 2022).
27. Zarb, F.R. (2015). *The Dynamics of Securitization in the Weak State: Competing Discourses in Mexico's Hot Land*. A Master Thesis in International Relation, Central European University, Hungary.

---

.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

